

مناظره در باب فرار عمر بن خطاب در جنگ احد



سیدعباس

last seen today at ۰۲:۰۲

شیعه

SEND MESSAGE



جوای کارنارویی

last seen recently

اهل سنت عمر

SEND MESSAGE

سید عباس

بسم الله

دوستان عزیز و گرامی من شما همه گی شاهد بر این بودید این آقای نارویی چیز جدیدی که نداشتند همان مطالبی که ما در حین بحث ردیه و صاعقه زدیم آنها را تکرار کردند که من در پاسخ از انتها شروع می کنم

ایشان یکی از ادله ای که برای جرح بر جناب ابوهاشم الرفاعی که محرز القه هست زدن این هست ایشون مدلس هست

جوای کارنارویی:

وراوی کذاب و یسرق الحدیث ومدلس

سیدعباس

خوب دلیل ایشان برای اینکه راوی ابوهاشم یسرق الحدیث هست چی بود؟ نقل سخنی از جناب سفیان ثوری بوده

جوای کارنارویی:

قَالَ: قُلْتُ: حَدَّثَنَا يَحْيَى الْحَمَانِي، قَالَ: حَدَّثَنَا زَيْدُ بْنُ الْحَبَابِ، عَنْ سَفْيَانَ، قَالَ: أَلْقَى عَلِيٌّ أَهْلَ الْكُوفَةِ كَلِمَةً، وَلَا تَلْقَهُ عَلِيُّ أَبِي هِشَامٍ فَيَسْرِقُهَا! أ

سیدعباس:

دقت کنید در این سخن سفیان می گوید آقای ابوهاشم یسرق الحدیث هست

خوب یه مرور می کنیم

دلیل ضعف ابوهاشم مدلس و یسرق الحدیث بودن حالا این دلیل رو از کی آورده؟ از آقای به نام سفیان که خود اینسفیان مدلسه



علمای اهل سنت در مورد او می گویند ، و کان ربما دلس ربّما یسقط ... أو اسقط غیره
ضعیفاً أو صغیراً تحسیناً للحديث

تدریب الراوی ، باب النوع الثانی : المدلس وهو قسمان ، ج ۱ ، ص ۱۸۶

گاهی چیزی از حدیث کم می کرد یا دیگری چنین می کرد ، به این جهت که یا آن
. شخص ضعیف یا کوچک بوده است

: ابن قطان در باره این نوع تدلیس می گوید

وهو شرّ أقسامه

تدریب الراوی ، ج ۱ ، ص ۱۸۶ این بدترین نوع تدلیس است

خوب سوال می کنیم یکی از جرح های شما به جناب ابوئهاشم مدلس بودن هست حال
انوقت چطوری می خواهید یسرق بودن او را از یک فرد مدلس ثابت کنید؟ ایا این یک بام
و ۲۰ هوایی نیست؟

وقتی به روایتی که به ضرر شما نقل روایت کرده می گوید مدلسه چون مدلسه از اعتبار
ساقطه و ارزش علمی نداره

ولی وقتی راوی که به نفع شما حرف می زنه علیه ابوئهاشم سخن می گوید خودش به نام
سفیان خودش مدلسه ولی به سخنش احتجاج می کنید این رو چطوری حساب می کنید؟

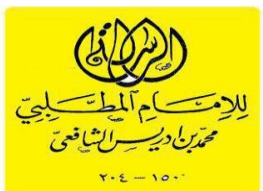
کیلویی هست؟ ایا هر جا به نفع شما هست اینگونه احتجاج می کنید؟ جالبه بدانید اصلا
این سبک برخورد روش خود علمای اهل سنت هست که خودشان هم اقرار کردند که
منهج علمای ما همینطوری هست هرکسی به نفع ما حرف بزنه اگر ضعیف هم باشه بهش
احتجاج می کنیم اما اگر ثقه باشه به ضرر ما حرف زده باشه او را رد می کنیم ولو ثقه
هم باشه

نگاهی به علم رجال و جرح و تعدیل اهل سنت

- ۴۶۶ -

۱۲۷۸ - «وعدت بغيرك بعض من غيرك من اهل العلم فرأيتهم
أثرا من غمك وسدما»
 ۱۲۷۹ - رأيت الرجل يتبع يسير العلم، ويريد إلا أن يكون
مستفيداً إلا من جهة قد يُشكك من ثعلبا أو أريحا، فيكون من
أهل التقصير في العلم .
 ۱۲۸۰ - ورأيت من «أهلب هذه السبل» وزيب في التوشع
في العلم ، من دماه ذلك إلى القبول من من لوأشكك عن القبول عنه
كان غيراً له .
 ۱۲۸۱ - ورأيت الفلقة قد تدعل على أكرم ، فيقبل من من
يزوّد منقه وغيراً منه .
 ۱۲۸۲ - ويكذب عليه ، فيقبل عن من يرفق شمهه ، إذا
وافق قولاً بقوله ! ورزّه حديث الثقة ، إذا خالف قولاً بقوله !
 ۱۲۸۳ - ويكذب على بعضهم من جهات .

(۱) هنا هنا في سائر النسخ زيادة « حال العاصي » .
 (۲) في سائر النسخ « أو يزيد أن لا يكون » وهو عارف لاسل . وواف « أو » مزاده
في الأصل ينشع عارف .
 (۳) في سائر النسخ « من » و« ولم يصفه في الأصل بالسكفة » بكل واحد واضح الصنع .
 (۴) في الأصل « حله » ثم « من بيت طابت قبل لغاه ، أما « أقرأ » حله » و« يفتك طيب
في » . و« مع أن « السبل » ما يكثر و« زب » و« قد » في القراء بالوجه .
 (۵) وفي نسخة ابن جامة و« ج » هذه السبل » بالفتح وهو عارف لاسل .
 (۶) قوله « ويضلل » منحرف بالنسبة في الأصل « ويكون سبياً لنا في رسم غلمه » وهو
أحمد وأحمد . وفي نسخة ابن جامة و« ج » و« تضلل » و« ضبطت في ابن جامة بفتح
ألف وضم القاف » .
 (۷) قوله « يضل » كالتالي فله « وزيد هنا في الأصل ضبط الياء بالضم .



لما تفرقت أمت الإسلام في الخلق
لأبي الحسن محمد بن علي بن أبي طالب
عليه السلام في الدنيا
عليه السلام بن محمد

تجويزي كارج
إلى الاستيعاب
إلى الاستيعاب

تأليفه: محمد باقر المجلسي
الطبعة الأولى: ۱۳۳۷ / ۱۳۳۸ / ۱۳۳۷

شافعي، امام اهل سنت می گوید: بعضی از اهل علم را دیدم که اگر کسی ضعیف بود ولی موافق آنها حرف می زد حرفش را قبول می کنند، ولی اگر کسی مخالف آنها حرفی زده باشد، حتی اگر آن شخص، ثقه باشد آن را ترک و رد می کردند این دیگه نظر بزرگ اهل سنت یعنی امام شافعی می باشد، آیا چنین اشخاصی لیاقت دارند تا حرف آنها حجت باشد؟

امبرویم سر همان یک نقلی که از سفیان اورد رسوایی بیتشرش را بنییم

قال: قلت: حَدَّثَنَا يحيى الحماني، قال: حَدَّثَنَا زيد بن الحباب، عن سفیان، قال: ألق ه علي
أهل الكوفة كلهم، ولا تلقه علي أبي هشام فيسرقه

خوب نفری که از سفیان نقل کرده فردی هست به نام زید بن الحباب این شخص خودش
جرح مفسر داره دقت کنید

الاسم: زید بن الحباب بن الريان ، و قيل : ابن رومان التميمي ، أبو الحسين العكلي ،
(الكوفي) خراساني الأصل ، سكن الكوفة

الطبقة: ۹ : من صغار أتباع التابعين

الوفاء: ۲۳۰ هـ

روی له : رم د ت س ق (البخاری فی جزء القراءة خلف الإمام - مسلم - أبو داود -
(الترمذی - النسائی - ابن ماجه

فی حدیث الثوری (۳) صدوق یخطیء (۴) : رتبته عند ابن حجر

﴿﴾ قد يهيم ﴿﴾ رتبته عند الذهبي : الحافظ ، لم يكن به بأس ،

این شخص کسی هست که فرد خطا کاری هست و صدوق یهیم هست و یهیم هم جرح مفسر هست

المصطلح

في أجوبة بعض أسئلة المصطلح

الذكورة ٢٠٠ سؤال في المصطلح مع مختصراته في ١٠٠ سؤال، الإضافة من كذا، الإضافة من كذا، الإضافة من كذا

تأليف

أبي جعفر محمد بن عثمان بن سعيد بن قاضي (الداري)
طبعة سنة ١٤٣٢ هـ / ٢٠١١ م

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

أسئلة في المصطلح من أبي الحسن حفظه الله تعالى (١٠١)

الألفاظ التي تكون مفترزة، مثلا قولهم: (ليس بغيري) ولا يخرج به، و(صدوق يهيم)، و(منكر الحديث)، و(مضطرب)، أهدا جرح مفسر أم يحتاج مثلاً (صدوق يهيم) أن يقال: وم في حديث فلان أو في شيخ فلان، واختلف على فلان واختلف عليه فلان، لا بد من التصريح بهذا أم يكفي مثلاً: صدوق يهيم، ويكون هذا الكلام جرحاً مفسراً؟

الجواب: (صدوق يهيم) جرح مفسر، و(ليس بغيري) جرح غير مفسر، و(ضعيف) جرح ليس مفسراً، و(سوي الحفظ) جرح مفسر، و(منكر الحديث) جرح مفسر، و(مضطرب الحديث) كذلك جرح مفسر.

السؤال ١٠١: قولهم: فلانٌ (عالي الإنسان) تحمل عندي أن الرجل إذا كان مشهوراً بالعدالة فهو مدحٌ دال على الرحلة والطلب، وإن كان في غير ذلك فهو دال على التدليس أو الكذب أو السرقة، فإذا ترى؟

الجواب: الذي يظهر أنها بمعنى: أنه عُثِرَ، وأنه أدرك من المتقدمين ما لم يدركه غيره، وبمعنى أنه يَكْرُ بالطلب ويجمع من مشايخ لم يسمع منهم غيره من معاصريه، ومن أمثلة ذلك أن الدارمي وهو: عبد الله بن عبد الرحمن أبو عماد هو معاصرٌ للبخاري، فسمع من يزيد بن هارون يقول الحافظ: ولو بكرَّ البخاري في الطلب لسمع من يزيد بن هارون.

این هم رسوایی دیگرش ﴿﴾﴿﴾﴿﴾﴿﴾

اما برویم نفر اولی که نقل کرده

﴿﴾﴿﴾﴿﴾

جویای کارنارویی:

قَالَ: قَلت: حَدَّثَنَا يحيى الحماني، قَالَ: حَدَّثَنَا زيد بن الحباب، عن سفيان، قَالَ: ألق ه على أهل الكوفة كلهم، ولا تلقه على أبي هشام فيسرقه! أ

سید عباس:

الاسم : يحيى بن عبد الحميد بن عبد الرحمن بن ميمون الحماني أبو زكريا الكوفي (جده ميمون أو عبد الرحمن بن ميمون يلقب : بشمين)

الطبقة : ٩ : من صغار أتباع التابعين

الوفاء : ۲۲۸ هـ ب العسکر

روی له : م (مسلم)

﴿﴾ رتبه عند ابن حجر : حافظ إلا أنهم اتهموه بسرقة الحديث

جالبه این نارویی امده یسر الحدیث بودن ابوهاشم رو ثابت کنه انوقت برای اثبات یسرق بودن ابوهاشم به قول کسی احتجاج کرده که خودش یسرق الحدیثه صبر کنید رسوایش مانده خوب این همان یک بام و ۲۰ هوا هست

یسرق الحدیث می شود جرح مفسر ولی اگر کسی که یسرق باشد به ضرر خود اینها حرف بزنه یهو میشود ثقه



پس این قول سفیان رو با خاک یکسان که هیچ پودرش کردیم باید این پورد شده رو ببرید ملات بگیرید به عنوان پودر خاک سنگ استفاده کنید اما برویم سر بقیه مطالب این فرد مدلس یعنی جارویی

جویای کارنارویی:

پس اولاً علمای هم عصر ابی هشام گفتن یسرق الحدیث سه حدیث و کذاب و مدلس و این سه شدیدترین جرح هست

سیدعباس:

پس نه یسرق بودنش ثابت شد و نه مدلس بودنش چون آنچه که از یسرق و مدلس آورد خود ان نقل ضعیف بوده اما ایا این فرد کذاب هست؟

در پاسخ می گوئیم چه کسی گفته او کذاب هست؟ و کذبش کجاست و ایا کذاب بودن جرحی هست که مفسره؟ نقلای که این اقا آورده برای اثبات کذاب بودن این هست

جویای کارنارویی:

لسبب الثالث: سرقة الحديث والمراد به: أن يأخذ الراوى حديث غيره مما لم يسمعه، فيدعى سماعه.

يفسره ما نقله الحسين بن إدريس، قال: سألت عثمان بن ابى شيبة

عن أبى هشام الرفاعى؟ فقال: " إنه يسرق

حديث غيره فيرويه "، قلت: أعلى وجه التدليس؟ أو على وجه الكذب؟ فقال: " كيف يكون تدليساً [وهو يقول: حدثنا! " (٣٣)].

، يسقط الاعتداد بجميع رواية الموصوف بذلك (وهذا قدح شديد فى العدالة)، ومن أمثله

قال يحيى بن معين فى (عبد العزيز بن أبان القرشى): " ليس _ 1

أخرجه العقيلي فى " الضعفاء " (١ / ١٠٢) والخطيب فى " الجامع " (رقم: ١٥٧٩) بإسناد [1] صحيح.

أخرجه أبو زرعة الدمشقى فى " تاريخه " (١ / ٢٤٣) وإسناده جيد [2]

أخرجه الخطيب فى " تاريخه " (٣ / ٣٧٦) وإسناده صحيح [3]

نام كتاب : تحرير علوم الحديث نويسنده : عبد الله الجديع جلد : ١ صفحه : ٣٩٢

صفحه اول «صفحة قبلى ببينيد دوستان وقتى يك شخص بگن يسرق الحديث از عدالت»
ساقط ميشه وجرحش وتمام رواياتس باطل ميشه شماره سه دوستان فلش زدم حسين ادريس
درباره ابوهشام رفاعى از ابن ابى شيبة سوال ميكنه ميگه يسرق الحديث وكذاب هست خطيب هم
ميگه اين روايت صحيح كذاب بودن ابوهشام

سيدعباس:

قلت: أعلى وجه التدليس؟ أو على وجه الكذب؟ فقال: " كيف يكون تدليساً

اینجا عالم سنی می گوید من می گویم بالاترین وجه تدلیسه یا کذب؟ بعد می گوید چگونه ممکن هست که تدلیس باشه

خوب سوال می کنم شما که بی سواد عربی بلد نیستی ترجمه هم بلد نیستی

مجبوری مطلب کی پیست کنی که رسوا بشوی؟

اصلا در این متن عربی کجا سخن از مدلس بودن و کذاب بودن ان فرد کرده؟

تنها نقلی که هست اینه که ابن ابی شیبه گفته او یسرق الحدیثه که گفتیم ابن ابی شیبه خودش اولاد متوهمی بوده

ﷺ ﷺ ﷺ

الاسم : عثمان بن محمد بن إبراهيم بن عثمان العباسي مولاهم ، أبو الحسن بن أبي شيبه الكوفي (أخو بكر بن أبي شيبه ، و القاسم)

المولد : ۱۵۶ هـ

الطبقة : ۱۰ : كبارالآخذين عن تبع الأتباع

الوفاء : ۲۳۹ هـ

روی له : خ م د س ق (البخاری - مسلم - أبو داود - النسائي - ابن ماجه)

و له أوهام (رتبته عند ابن حجر : ثقة حافظ شهير ،

ثانیا ابن ابی شیبه منفردا نمی تواند بگوید او یسرق الحدیثه بلکه باید نقل از کسی دیگر کند که او هم مجهوله در ذیل ادامه می دهم

این اقا این نقل سخن را از تاریخ بغداد آورده که اگر ما به تاریخ بغداد رجوع کنیم چنین گفته

سألت عثمان أنا وجدی عن أبي هشام الرفاعي فقال: لا تخبر هؤلاء أنه يسرق حديث غيره فيرويه. قلت: أعلی وجه التدلیس، أو علی وجه الكذب؟ فقال

کیف یکون تدلیسا وهو یقول حَدَّثَنَا؟

خدا می داند به والله که اسم جلاله هست بنده حقیر تمامی این اشکالات و مدت های پیش کار کردو تمامی مطالبی که مربوط به ابوهاشم هست رو شخص زدم و این مطالب چیزه جدیدی نیست که این نارویی برا من آورده

انچه که ابن شیبه گفته از وجدی هست که من این روای را در تمامی معاجم سنی ها زیر و رو کردم فردی هست مجهول و هیچ تعریفی برای او نیست

پس اولاً سخن خود ابن ابی شیبه باطله چون خودش ادم موهومی هست

ثانیاً نقل او از فرد مجهولی هست که باطل و ایضا این ادم این قدر بی وجدان بوده که دقیقاً به خط بالاتر همین سخنی که آورده را اصلاً ذکر نکرد و در آن تدلیس کرده نگاه کنید

سألت البرقانی عن أبي هشام الرفاعي فقال: ثقة. أمرني أبو الحسن الدارقطني أن أخرج حديثه في الصحيح

از برقانی در مورد ابوهاشم سوال کردن که برقانی گفت او ثقه هست و ایضا دارالقطنی هم گفته احادیثی که از او تخریج می شود یا خارج می شود همش صحیحه یعنی احادیث خودش صحیحه نقل خودش صحیحه خودش ثقه هست و صحیح

این اقا با بی شرمی با تدلیس و با تزویر یک خط بالاتر رو قیچی کرده و نیاورده بروید لینک ذیل رسوایش رو ببینید

<http://shamela.ws/browse.php/book-23764/page-1491>

خوب تا اینجا کمر این ادم شکست من بروم به ادامه اش

گفتن که روایت ابوهاشم را عسقلانی گفته موضوع هست اولاً اینکه عسقلانی در جایی نگفته موضوع بودن به جهت ابوهاشم هست ثانیاً بی سوادی تو اینقدر زیاد هست که جاهل هستی به معنی عربی آقای عسقلانی فرموده:

روی خبرا موضوعا

عسقلانی می گوید این خبر موضوع هست یعنی خبر رو دروغ می داند متن حدیث را دروغ می داند و نه سند ان را و اضافه بر اینکه

اگر شما قائل به ضعف روات ان باشید باید قائل بر این باشید عسقلانی صحابی رو هم کذاب خوانده زیرا در این حدیث هم سخن پیامبر هست و هم صحابی یعنی از نظر شما پیامبر شما و صحابی هم کذاب هستن

و همچنین موضوع بودن سند یک روایت هم ملزم بر ابوهاشم نیست بلکه می تواند راوی ضعیفی دیگر در ان باشد کما اینکه هم هست

در مورد اینکه گفت یسرق الحدیث به معنای افتادن از عدالت هست باید بگویم این هم نشان از جهل این اقا به علم رجال هعست ما گفتیم سقوط عدالت در اثبات فساق بودن راوی هست و نه یسرق بودن راوی

الرابع: العدالة ۲

فلا يقبل خبر الفاسق؛ لأن الله -تعالى- قال: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا} ۳. وهذا زجر عن الاعتماد على قبول [قول] الفاسق

الكتاب: روضه الناظر وجنة المناظر في أصول الفقه على مذهب الإمام أحمد بن حنبل - المؤلف: أبو محمد موفق الدين عبد الله بن أحمد بن محمد بن قدامة الجماعيلي المقدسي ثم الدمشقي الحنبلي، الشهير بابن قدامة المقدسي (المتوفى: ۶۲۰هـ) - الناشر: مؤسسة الريان للطباعة والنشر والتوزيع - الطبعة: الطبعة الثانية ۱۴۲۳هـ - ۲۰۰۲م - ج ۱ - ص ۳۲۹

اینها درس رجالی من به تو بود جناب نارویی و ایضا اگر یسر الحدیث بودن به منزله سقوط از عدالت و باطل شدن روایت و حدیث راوی باشد باید بگویم

روای صحیحن مملو از افرادی هست که یسرق هستن حال انکه شما جماعت عمریه می گوید همه راویان بخاری و مسلم عادل هستن و عدالتشان ثابت

خوب چطورى هم سارق هستن و هم عادل؟

پس مشخصه كه اصلبا سارق بودن نه جرح مفسر است و نه علت بر سقوط از عدالت اين هم راوى از صحيحن كه يسرق هستن جالبه راوى كه جايه خود از

مشايخ بخارى هم هستند

الكاشفة
 في معرفة من له رواية في الكتب الستة
 للإمام حسين بن أبي عبد الله محمد بن أحمد الذهبي المصنف
 ولد سنة ٦٧٢ - توفي سنة ٥٧٤ هـ

وحاشيته
 للإمام حسين بن أبي الوفاء إبراهيم بن محمد بن سبط ابن العجمي الحلي
 ولد سنة ٧٥٣ - توفي سنة ٨٤١ هـ
 تصحفتها الله تعالى

قائلها بأشمل مؤلفاتها
 ومترجمها
محمد عواينة
 أحمد محمد عمر الخطيب
 وزارة التراث والثقافة بالسلطنة
 مدم

١٣٨ - قطن بن كعب أبو الهيثم القطبي، عن ابن سيرين، وعقبة، وعنه شعبة، وسعد بن زيد، ثقة، م.
 ٤٨٧ - قطن بن كعب القطبي، عن جعفر بن سليمان، وجعفر، **وحداد بن عمار**، وأبو يعلى، والنعمان، قال ابن عدى: يسرق الحديث م.
 ٤٨٨ - قطن بن وهب، مثنى، عن عبيد بن عمير، وعنه مالك، والضحك بن عثمان، م.
 ٤٨٩ - القشاع بن حكيم الكلابي، عن أبي هريرة، وابن عمر، وعنه زيد بن أسلم، وابن شاذان، وعقبة، وثق.
 ٤٩٠ - لقبب التميمي، عن عقبة، وأبي عبيدة، وعنه ابن عيينة، وغيره، يزيد على القضاء ثاقب، م.
 ٤٩١ - لقبب بن مطرف، وقيل: عمرو بن لقبب، عن أبي هريرة، وعنه ابن الهيثم، وعمرو بن أبي عمرو، وثق.
 ٤٩٢ - قيس بن بشر القطبي القشيري، عن أبيه، وعنه هشام بن سعد، قال أبو حاتم: ما أرى بحديثه بأساً.
 ٤٩٣ - قيس بن ثابت بن قيس بن شماس، عن أبيه، وعنه ابنه عبد الخير، م.
 ٤٩٤ - قيس بن الحارث، ويقال الحارث بن قيس، صحابي، أسلم وعنه ثمامة بن أسود، وعنه شاذان، م.
 ٤٩٥ - قيس بن الحارث، ويقال ابن حارثة، الحمصي، عن أبي الدرداء، وثمامة، وعنه عبد الله بن عامر الشامي، وساماعة، وثق قضاء الأزد، ثقة، م.
 ٤٩٦/١٣٧ - قيس بن أبي حازم أبو عبد الله البجلي، تابعي كبير، فاته الشبهة بالبر، سمع أبا بكر، وعمرو، م.
 ٤٩٧ - الكامل، ٦: ٢٠٧٥، وفي القريبه (٥٥٦): صدوق بظن.
 ٤٩٨ - (٥٥٥): صدوق.
 ٤٩٩ - (٥٥٥): وثق.
 ٥٠٠ - حديثه عن عثمان بن عينة وثق، وكان ثقة حارثاً، كذا في التهذيب، ٣: ٣٤٨، ويحه الدارقطني فقال في (الوفاء والمختلفه، ٤: ١٨٩١): يختلف في صحبه.
 ٥٠١ - (قال المؤلف في قيس بن بشر، عن أبيه: لا يعرفان، ثم ذكر كلام أبي حاتم، ثم قال: وقرره ابن حبان في (الفتح).
 ٥٠٢ - (المؤلفه، ٣: ٦٩٠٦)، والبرج، ٧: ٢٣٧، وزاد: ما أعلم روى عنه غير هشام بن سعد، والفتاه (٣٣٠: ٧، وفي القريبه (٥٥٦): مقبوله وهو أسن حالاً من ذلك.
 ٥٠٣ - (ورنه ابنه: (قطب).
 ٥٠٤ - (المؤلفه، ٣: ٦٩٠٧)، وفي القريبه (٥٥٦): مقبوله، واحتفل في التهذيب، أن يكون قد أورد حديثه ابن عدي، لأن أبيه ثاباً استشهد يوم الجمل.
 ٥٠٥ - (قيس، روى عن المشورة، وقيل: لم يسمع من ابن عوف، والصحاح الأول، ولا يشار به في هذا الحد، م.

ابن عدى در " الكامل فى الرجال " مى گوید

قال احمد بن ابى يحيى سمعت ابن معين يقول : هو و ابوه يسرقان الحديث

احمد بن ابى يحيى از يحيى بن معين نقل مى كند : ابن ابى اويس و پدرش حديث سرق مى كردند . ميزان الاعتدال ج ١ ص ٢٢٣

ابن معين گفت كه: اسماعيل بن ابى اويس و پدرش سارق الحديث بودند

إسماعيل بن أبى أويس وأبوه يسرقان الحديث

عمده القارى - العينى - ج ١ - ص ٨- دار إحياء التراث العربى

قال ابن عدى يسرق الحديث (م) من شيوخ مسلم (م) د / قطن بن نسير الغبرى - 5056

المغنى فى الضعفاء شماره ٥٠٥٦

پس یسرق بودن نه جرح است و نه دلیل بر سقوط عدالت و اگر جرح مفسر باشد
صحیحن باطل می شوند اما دوستان من همان طور که مشاهده نمودید تمامی اباطیل این
بنده خدا ردیه زده شد خوب جمع بندی می کنیم

اولا هیچ جرح مفسری بر ابوهاشم وارد نیست و همه باطل بود و شد
ثانیا تنها جرحی که بر او وارد هست بنا بر نص کلام ذهبی جرح های بی اساس هست
همان طور که ثابت شد

اما ما تا اینجا چند دلیل برای رد ضعیف بودن او آوردیم یک نکته دیگر هم بگویم بعد
برویم سر توثیقات او

ذهبی در میزان الاعتدال در مورد او این چنین مکی گوید

محمد بن یزید [م، ت، ق]، أبو هشام الرفاعی الکوفی [صح] - 8326 -
أحد العلماء

الكتاب : میزان الاعتدال

من با بخش صح کار دارم در رجال اهل سنت وقتی می گویند فلان راوی صح هست یعنی
چی؟ ذهبی تو میزان اعتدال کنار اسم ابو هشام رفاعی می نویسه : صح
علمای عمریه میگن صح یعنی کسی که دربارش بدگمانی کردند بدون اقامه دلیل و حجت
(صح) یعنی: ممن تکلم فیه بلا حجة لسان المیزان

خوب پس مشخص و ثابت شد تمامی جرح هایی که بر ابوهاشم خورده اصلا بدون ذکر
دلیل هست یعنی کیلویی و دیمی هست و همش باطله و هیچ ارزشی نداره چون حجیت
نداره

ثالثا این راوی از منظر ذهبی امام هست و وقتی راوی امام شد هیچ جرحی بر او وارد
نیست

الإمام الفقيه الحافظ العلامة ، قاضي بغداد أبو هشام ، محمد بن يزيد بن محمد بن كثير بن رفاعه ، العجلي الرفاعي الكوفي المقرئ .

http://library.islamweb.net/newlibrary/display_book.php?ID=2183&bk_no=60&flag=1

لكن إذا ثبتت إمامة الرجل وفضله، لم يضره ما قيل فيه

الكتاب : سير أعلام النبلاء- ج ٨ - ص ٤٤٨

سِيرَةُ الْإِمَامِ الرَّافِعِيِّ

تصنيف

الإمام شمس الدين محمد بن أحمد بن عثمان الرافعي
المتوفى
١٧٤٨هـ - ١٣٧٤هـ

الجزء الثاني عشر

شَيْبَةَ الْأَرَوُّوطِ
شَيْبَةَ الْأَرَوُّوطِ
مكتبة المطبعة
ص ١١٨

مؤسسة الرسالة

فُجِيبَ فيما يُقرأ عليه ، وقيل له بعد ذلك في أشياء منها ، فلم يرجع ، فعن أهل إسراره واستحقَّ التُّرك . وكان ابنُ عُزَيْمَةَ يروي عنه ، وسَمِعَهُ يقول : حدثنا بعضُ من أسنَّنا عن ذكروه ، وهو من الضُّرْبِ الذي إنْ لَوَّحَ من السماء فَخَطَّتْهُ الطُّرُقُ ، أَحِبُّ إِلَيْهِ (١) ، من أنْ يَكْتُبَ على رسولِ الله ﷺ ، ولكنَّ المدسوس ، وما كان ابنُ عُزَيْمَةَ يَحُدِّثُ عنه إلا بالحرفِ بعد الحرفِ (٢) . قلت : توفِّي في ربيعِ الآخرِ سنةَ سبعِ وأربعينَ ومئتين . وماتَ فيها إبراهيمُ بنُ سعيدِ الجعري ، وأبو عثمانَ المازنيَّ النخعي ، والمتوكِّل . قيل : وتسلَّمه بنُ شبيب ، والفتحُ بنُ عاقانَ الوزيري .

٥٥- الرَّافِعِيُّ * (م ، ت ، ق)

الإمام الفقيه الحافظ العلامة ، قاضي بغداد ، أبو هشام ، محمد بن يزيد بن محمد بن كثير بن رفاعه ، العجلي الرفاعي الكوفي المقرئ . حدث عن : أبي الأحوص سليم ، والسُّلَيْبِ بنِ زياد ، وأبي بكر بن عيَّاش ، وحفص بن غياث ، وعبد الله بن الأجلح ، ويحيى بن يعنان وطبقهم .

(١) في الأصل : إلى ، والمثبت من المرحومين ، وهو بيان الاعتقاد . (٢) تهذيب التهذيب ، ١٢٤/٤ ، رقم : ١٢٤/٤ ، قال عبد الرحمن : سئل عنه أبي ، فقال : إن ، وقال النسائي : ليس ب ثقة ، وقال في موضع آخر : ليس بثقة . وقال الأجرى : أنتج أبو داود من الحديث عنه . * التاريخ الكبير ١/٢٦١ ، التاريخ الصغير ٢/٣٨٧ ، المحرر والمكمل ١/١٢٨ ، التاريخ بغداد ٣/٣٧٧ ، الأنساب ٢/٣٢١ ، تهذيب الكمال : ١٢٨٨ ، ١٢٩٠ ، تهذيب التهذيب ١/١٢١/٤ ، ميزان الاعتدال ٤/٣٨٤ ، ٦٩ ، السير ٤٣٣/١ ، القرائن بالوفيات ١٢١/٥ ، غلة النهاية في طبقات القراء ٢/١٨٠ ، ٢٨١ ، تهذيب التهذيب ٢/٤٦٦/٩ ، ٥٢٧ ، خلاصة تهذيب الكمال : ٣٢٤ ، ٣٢٥ ، شذرات الذهب ٢/١١٩ .

وأخذ القراءة عن جماعة ، وصنَّف كتاباً في القراءات في شذوِّها كثير ، وهو صاحبُ غرائب في الحديث . حدث عنه : مسلم ، وأبو يوسف وابن ماجه ، وأحمد بن زهير ، وابن عُزَيْمَةَ ، وابنُ ساعد ، ومحمد بن هارونَ الخضرى ، ومُحَمَّدُ بنُ بَجر ، ومُحَمَّدُ بنُ محمدَ النَّخَوِيِّ ، والحسينُ السَّجَّادِي ، وآخرون . قال أحمدُ العجليُّ : لا بأسَ به ، صاحبُ قرآن ، قرأ على سُلَيْم ، ووليَّ لقراءة المذاهب . وقال البخاريُّ : رأيتُهم مُجيبين على ضعفه .

وقال ابنُ عُذَيْنَةَ : حدثنا مُعْتَمِدٌ ، عن محمد بن عبد الله بن نمير ، أنَّ أبا هشام كان يسرق الحديث (١) .

ودرى أبو حاتم عن ابن نمير ، قال : كان ضعفاً طلباً . وأكثرنا غرائب (٢) .

وقال طلحة بن محمد بن جعفر : استُفْقِيه أبو هشام ، يعني : ببغداد في سنة ٢٤٢ وهو من أهل القرآن والعلم والفقه والحديث . له كتاب في القراءات . قرأ علينا ابنُ ساعد أكثرَ .

وقال أحمد بن محمد بن مُشَرَفٌ : سألتُ يحيى بنَ عَمِين ، عن أبي هشام ، فقال : ما أرى به بأساً (٣) .

(١) راجع تاريخ بغداد ٤/٣٧٦ . (٢) المحرر والمكمل ١/١٢٨/٨ ، رقم : ١٢٨/٨ ، قال عبد الرحمن : سألت أبي عنه ، فقال : ضعف يكفرونه فيه . (٣) تاريخ بغداد ٤/٣٧٦/٢ .

و خود ذهبی هم بر اساس اقوال مختلف علمای اهل سنت نتیجه اخری که می گیرد علاوه بر امام بودن او صدوق بودن او هست

وقال آخر: صدوق

الكتاب : ميزان الاعتدال

که گفتیم از شروط اخذ روایت از روایت بالاترین مقامات تعدیل برای اخذ روایت از راوی امام بودن حافظ بودن و صدوق بودن هست

ثبت حجة، وثبت حافظ، وثقة متقن : ﴿﴾ فأعلى العبارات في الرواة المقبولين ﴿﴾ ﴿﴾
وثقة ثقة، ثم ثقة صدوق

الكتاب : ميزان الاعتدال ج ١ ص ٤

و گفتیم این راوی را بسیاری از بزرگان اهل سنت روایاتش رو تصحیح کردن مثل البانی و غیره

(سنن ابن ماجه)

١٤٢٠ حدثنا أبو هشام الرفاعي محمد بن يزيد حدثنا يحيى بن يمان حدثنا الأعمش عن أبي صالح عن أبي هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم يلقى حتى تورمت قدماه . فقليل له إن الله قد غفر لك ما تقدم من ذنبك وما تأخر قال أفلا أكون عبدا شكورا

: تحقيق الألبانى

صحيح الروض أيضا ، المختصر ٢٢٢

(سنن ابن ماجه)

١٤٤٠ حدثنا هناد بن السرى

وأبو هشام الرفاعي محمد بن يزيد قالا حدثنا أبو بكر بن عياش حدثنا أبو حصين عن أبي صالح عن أبي هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم بعثت أنا والساعة كهاتين . وجمع بين إصبعيه

تحقيق الألبانى:

صحيح

(سنن ابن ماجه)

١٥٠٤ حدثنا أبو هشام الرفاعي ومحمد بن الصباح وأبو بكر بن خلاد قالوا حدثنا يحيى بن اليمان عن المنهال بن خليفة عن حجاج عن عطاء عن ابن عباس أن النبي صلى الله عليه وسلم كبر أربعاً

تحقیق الألبانی: صحیح الأحكام ۱۱۱

المكتبة الشاملة - [تراجم الرواة - بحث عادي]

ملف بحث شاشات خدمات مذكرات ترقية حية نوافذ مساعدة

http://www.shamela.ws

إصدار: 1

إكمال تهييب الكمال

بحث مركب عن رواة التهذيب خاصة

محمد بن يزيد

أبو هشام

الرفاعي

أول لاسم

أبو

و

الرفاعي

وقال مسلمة في " الصلاة " ثقة.

4361 - (م ت ق) محمد بن يزيـد بن محمد بن كنير بن رفاعه بن سباعه العجلي أبو هشام الرفاعي الكوفي قاضي بغداد

قال الدارقطني في كتاب " الجرح والتعديل " : يتكلمون فيه، وإنما يتكلم فيه أهل بلده.

وضحح الترمذي وأبو علي الطوسي، وأبو عبد الله الحاكم، وابن خزيمة، وابن حبان حديثه في صحاحهم.

وقال أبو أحمد الحاكم: ليس بالقوي عندهم، تركه النسائي.

وقال مسلمة: لا بأس به، مات سنة تسع وأربعين وهو على قضاء الجانب الشرقي من بغداد.

إكمال تهييب الكمال

394 10

تنت عملية البحث

النتائج: 16

م	مضمون	الصفحة
9	أبو هشام الرضا هو واسمه محمد بن يزيد بن كنير بن رفاعه بن سباعه بن علي بن أنسهم	9
10	محمد بن يزيد بن كنير بن رفاعه بن سباعه أبو هشام الرفاعي الكوفي، الرضا هو	10
11	محمد بن يزيد بن محمد بن كنير بن رفاعه أبو هشام الكوفي، الرضا هو	11
12	1906 - محمد بن يزيد بن محمد بن كنير بن رفاعه بن سباعه أبو هشام الرضا هو الكوفي :	12
13	محمد بن يزيد بن محمد بن كنير بن رفاعه أبو هشام الكوفي الكوفي	13
14	محمد بن يزيد أبو هشام الرضا هو	14
15	أبو هشام الرضا هو محمد بن يزيد بن رفاعه	15

4361 - م ت ق في محمد بن يزيد بن محمد بن كنير بن رفاعه بن سباعه العجلي أبو هشام الرفاعي الكوفي قاضي بغداد

5:30 AM
4/3/2016

فقط يك نكته بگویم و فصل الخطاب



فرار عمر بن خطاب امری هست ثابت و مسجل که حتی علمای اهل سنت هم به ان اقرار کردن و قابل رد هم نیست

ومن المنهزمين عمر ، الا أنه لم يكن في أوائل المنهزمين ولم يبعد ، بل ثبت على الجبل إلى أن صعد النبي صلى الله عليه وسلم ، ومنهم أيضا عثمان انهزم مع رجلين من الأنصار . يقال لهما سعد وعقبه ، انهزموا حتى بلغوا موضعا بعيدا ثم رجعوا بعد ثلاثة أيام

از فرار کنندگان عمر بود ؛ ولی او در اوائل فرار کنندگان نبود و خیلی دور نرفته بود ؛ « بلکه بر بالای کوه ماند تا رسول خدا به آن جا آمد . و نیز از فرار کنندگان عثمان بود که با دو نفر انصاری به نام سعد و عقبه فرار کرده بودند ؛ آن ها آن قدر دور فرار کردند که . « برگشتشان سه روز طول کشید

الرازی الشافعی، فخر الدین محمد بن عمر التمیمی (متوفای ۶۰۴هـ)، التفسیر الکبیر أو مفاتیح الغیب، ج ۹، ص ۴۲، ناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۲۱هـ - ۲۰۰۰م

و ما هم ادله مختلفه در مورد وثاقت ابوهاشم اوردیم و این هم صاعقه ای سنگین دیگر بر این جماعت عمریه

شما می دانید روایت فرار عمر در کتاب تاریخ طبری وارد شده است

ما تا اینجا سند رو ثابت کردیم صحیحه حال متن رو می خواهیم ثابت کنیم صحیحه

8098

حدثنا أبو هشام الرفاعي قال، حدثنا أبو بكر بن عياش قال، حدثنا عاصم بن كليب، عن أبيه قال: خَطَبَ عُمَرُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ، فَقَرَأَ آلَ عِمْرَانَ، فَلَمَّا انْتَهَى إِلَى قَوْلِهِ: «إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ التَّقَى الْجَمْعَانَ»، قَالَ: لَمَّا كَانَ يَوْمَ أَحَدٍ هَزَمْنَاهُمْ فَفَرَرْتُ حَتَّى صَعِدْتُ الْجَبَلَ، فَلَقَدْ رَأَيْتُنِي أَنْزُو كَأَنِّي أَرْوَى، وَالنَّاسُ يَقُولُونَ: قُتِلَ مُحَمَّدٌ، فَقُلْتُ: لَا أَجِدُ أَحَدًا يَقُولُ قَتَلَ مُحَمَّدًا إِلَّا قَتَلْتُهُ، حَتَّى اجْتَمَعْنَا عَلَى الْجَبَلِ، فَنَزَلْتُ: (إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ التَّقَى الْجَمْعَانَ

عمر در روز جمعه هنگام خطبه خواندن، سوره آل عمران را می خواند تا رسید به این آیه: «آنان که روز برخورد دو لشکر به شما پشت کرده و گریختند» سپس گفت: روز أحد پس از آن که شکست خوردیم، من فرار کردم و از کوه بالا می رفتم به طوری که احساس کردم که همانند بزکوهی پرش و خیزش دارم و به شدت تشنه شده بودم، شنیدم مردی می گفت: محمد کشته شد، گفتم: هر کس بگوید محمد کشته شد، او را می کشم، به کوه پناه آورده و همه بالای کوه جمع شدیم، در این هنگام بود که این آیه نازل شد

الطبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ج ۴، ص ۱۴۴، ناشر: دار الفکر، بیروت - ۱۴۰۵هـ؛

نظر هم متن و هم از نظر سند امری هست ثابت و قطعی و مسجل و فاتحجه اهل سنت
خوانده شده است

مثل همیشه می گویم

الحمد لله الذي جعلنا من المتمسكين بولاية مولانا امير المومنين

تمام

ابر گروه مناظراتي خيمه گاه حضرت اباالفضل(ع)

